

فهرست

۹.....	یادداشت حوزه‌ی هنری گیلان.....
۱۱.....	پیش‌گفتار.....
۲۱.....	فصل اول: گیلان در عصر سنگ.....
۲۳.....	تاریخچه‌ی سکونت و فعالیت انسان در سپیده‌دم تاریخ گیلان.....
۲۵.....	پیدایش انسان و توزیع جغرافیایی آن در سطح کره‌ی زمین.....
۲۹.....	حضور انسان‌های عصر سنگ در همسایگی گیلان.....
۳۰.....	حضور انسان عصر سنگ در جنوب غربی دریای خزر.....
۳۴.....	حضور انسان عصر سنگ در جنوب شرقی دریای خزر.....
۴۰.....	حضور انسان عصر سنگ در همسایگی جنوب گیلان.....
۴۲.....	جغرافیای طبیعی گیلان در عصر سنگ.....
۴۷.....	عصر سنگ در گیلان.....
۵۰.....	شرایط طبیعی جلگه‌ی گیلان عصر سنگ.....
۵۱.....	شرایط طبیعی کوهستان در عصر سنگ.....
۵۱.....	حضور انسان عصر سنگ در بخش جلگه‌ای گیلان.....
۵۶.....	حضور انسان عصر سنگ در بخش کوهستانی و کوهپایه‌ای.....
۵۹.....	رذپای انسان عصر سنگ در گیلان.....
۵۹.....	انسان عمارلو.....
۶۳.....	انسان رستم‌آباد.....
۶۴.....	انسان سی‌پل.....
۶۷.....	انسان غار رشی.....
۶۸.....	چکیده.....
۷۱.....	فصل دوم: گیلان در عصر فلز.....
۷۴.....	گیلان در دوره‌ی مس و مفرغ.....
۷۶.....	گیلان در عصر آهن.....
۸۸.....	ظهور ناگهانی تمدن دوره‌ی آهن در گیلان.....
۹۰.....	دوره‌ی آهن در غرب و جنوب گیلان.....
۹۹.....	امپراتوری آشور و تمدن آهن گیلان.....
۱۰۸.....	شناخت بیشتر از تمدن مارلیک - دیلمان و تالش.....
۱۱۱.....	موقعیت و بستر جغرافیایی تمدن‌های دوره‌ی آهن گیلان.....
۱۱۳.....	تمدن مارلیک - دیلمان.....
۱۲۵.....	زمان پیدایش تمدن مارلیک - دیلمان و ساکنان آن.....
۱۳۰.....	منشأ ساکنان مارلیک - دیلمان.....
۱۳۵.....	جریان زندگی در تمدن مارلیک - دیلمان.....

۱۴۶	 جمعیت تمدن مارلیک - دیلمان
۱۴۷	 حوزه تمدنی تالش
۱۵۲	 تمدن تالش در دوره ی آهن
۱۵۵	 چگونگی شکل گیری تمدن تالش
۱۶۰	 جریان زندگی در حوزه ی تمدنی تالش
۱۶۵	 چکیده

۱۶۷	 فصل سوم: گیلان در عصر باستان
۱۷۰	 فائق شدن بر «موانع زیستن» و «موانع تولید» در جلگه ی گیلان
۱۷۸	 اهلی شدن گیاه برنج
۱۸۰	 رواج کشت برنج در ایران
۱۸۲	 نظریه ای درباره ی کشت برنج در ایران و گیلان
۱۸۳	 کشت برنج در ایران از نگاه پورداوود
۱۸۵	 کشت برنج در ایران و گیلان
۱۸۹	 انتشار کشت برنج در سواحل جنوبی خزر
۱۹۶	 کشت برنج و تاریخ باستان گیلان
۲۰۵	 گیلان و حکومت های مرکزی در ایران باستان
۲۱۰	 گیلان در دوره ی ساسانی
۲۱۹	 گیلان در پایان دوره ی ساسانی
۲۲۴	 شیوه ی معیشت ساکنان گیلان
۲۲۶	 چکیده

۲۲۹	 فصل چهارم: مقاومت، استحاله و راهیابی به قدرت فرامنطقه ای
۲۳۰	 کلیات
۲۳۳	 تقسیمات اداری و جغرافیایی گیلان در قرون نخستین اسلامی
۲۳۹	 تحول در تقسیمات جغرافیایی گیلان
۲۳۹	 گیلان از نگاه ابن رسته
۲۴۱	 گیلان از نگاه اصطخری
۲۴۳	 گیلان از نگاه ابن حوقل
۲۴۹	 گیلان از نگاه نویسنده ی حدودالعالم
۲۵۶	 گیلان از نگاه مقدسی
۲۵۸	 مقاومت و انزوای خودخواسته
۲۶۱	 غرب گیلان در آستانه ی حمله اعراب مسلمان
۲۶۳	 بخش تاریخ ساز گیلان
۲۶۴	 گیل و دیلم در همسایگی با خلفای عباسی
۲۶۹	 پیدایش زیدیه در تاریخ

۲۷۱	ظهور جنبش زیدیه در سواحل دریای خزر
۲۷۲	امواج مهاجرت علویان به سرزمین طبرستان و دیلمیان
۲۷۵	آغاز جنبش زیدیه در طبرستان و دیلم
۲۸۰	نقش ویژه ساکنان دیلم در سازماندهی و پیروزی جنبش زیدیه
۲۸۲	نفوذ گام به گام جنبش زیدیه در گیلان
۲۸۳	تحول مهم در شرق گیلان در سال‌های ۲۸۷ تا ۳۰۱ هـ.ق
۲۸۷	نفوذ فرهنگی زیدیه در جلگه و نواحی کوهستانی
۲۹۴	تأسیس نهادهای تعلیم و تربیت و سوادآموزی در گیلان شرقی
۳۰۸	استحاله و راهپایی به قدرت فرمانطقه‌ای
۳۰۹	مرزبندی‌های سیاسی بر اساس مرزهای ایدئولوژیک
۳۱۲	در غرب گیلان چه می‌گذشت؟
۳۲۱	تحولات اجتماعی و اقتصادی گیلان
۳۲۲	جمعیت تاریخی در گیلان
۳۲۲	جمعیت و شرایط طبیعی زیست‌انسان در جلگه‌ی گیلان
۳۲۶	جمعیت تاریخی گیلان در سال ۳۰۰ هـ.ق
۳۳۳	زندگی اقتصادی
۳۳۵	ناحیه‌ی تماس در بیه‌پس
۳۳۹	چکیده

۳۴۱	فصل پنجم: گیلان در سایه‌ی قدرت‌های محلی و گسست‌های مداوم (حاکمیت مطلق ملوک الطوایفی)
۳۴۳	قرن پنجم و ششم، رقابت اسماعیلیه و زیدیه در شرق گیلان
۳۴۵	استقرار اسماعیلیان در رودبار الموت و تأثیر آن بر گیلان
۳۵۲	ارتباط زیدیان گیلان با مراجع زیدیه در یمن
۳۵۶	تصویر تاریخی از غرب گیلان
۳۶۳	بلوک‌های قدرت متعدد بیه‌پس و جغرافیای ناحیه‌ی تماس
۳۶۹	قرن هشتم هجری، قرنی متفاوت برای گیلان
۳۷۳	شکست مغولان در جبهه‌ی فومنات
۳۷۵	حمله از مازندران
۳۷۶	نتیجه‌ی جنگ
۳۷۸	زمینه‌های پیدایش دولتی بزرگ در گیلان شرقی
۳۸۲	اشغال بیه‌پس و تشکیل دولت بزرگ طایفه‌ای
۳۸۴	احیای قلمرو گیل و دیلم به مرکزیت جلگه‌نشینان
۳۸۶	قیام علیه تحقیر
۳۸۹	بازگشت سادات امیرکیایی به بیه‌پس
۳۹۰	جلوهای از روابط مالکیت در گیلان
۳۹۴	کشاکش بر سر ملک موروثی بین سادات امیرکیایی
۳۹۵	روابط بلوک‌های قدرت در بیه‌پس

۳۹۷	 تسخیر اشکور و دیلمان با توطئه‌ای خونین و کم‌نظیر
۳۹۹	 کشاکش دیگر بین سادات امیرکیایی
۴۰۱	 فرضه‌ی لنگرود، موضوع نزاع جدید
۴۰۳	 تشکیل دوباره‌ی یک قلمرو بزرگ در بیه‌پیش
۴۰۹	 روابط حاکمان محلی گیلان با حاکمان آن سوی کوه‌های البرز
۴۱۴	 نصب دولت دست‌نشانده‌ی بیه‌پیش در بیه‌پیش
۴۱۷	 فروپاشی آق‌قویونلوها و تصرف تهران و ری توسط بیه‌پیشیان
۴۱۸	 دو مهمان ناخوانده، بهانه‌ای برای ورق خوردن تاریخ
۴۲۱	 قیام دست‌نشانده‌ی بیه‌پیش در بیه‌پیش
۴۲۵	 کوچصفهان محلّ منازعه‌ای دیگر و ویرانی دیگر
۴۲۸	 ادامه‌ی جدال سنتی بیه‌پیش و بیه‌پس و باز هم گسستی دیگر
۴۲۹	 کشیده شدن پای شاه‌اسماعیل به منازعه‌ی سنتی گیلان
۴۳۱	 محاصره‌ی بیه‌پس توسط شاه اسماعیل
۴۳۳	 باختن بازی به نجم‌الدین مسعود رشتی
۴۳۵	 مرگ نجم رشتی، خطر حمله‌ی قزلباشان به بیه‌پس و تعمیر قلعه رودخان
۴۳۷	 عروسی شاهانه در فومن، پروپاگاندا بیه‌پیشیان
۴۳۸	 تحلیل نادرست از شرایط دشوار
۴۴۱	 رویکرد جدید شاه‌تیماسب و دستگیری خان‌احمد
۴۴۳	 عروسی شاهانه‌ی دیگر در فومن و پروپاگاندا دیگر
۴۴۳	 پیدایش شرایط بالقوه‌ی جدید در ژئوپولتیک گیلان
۴۴۶	 ایوان مخوف و همسایگی روسیه با ایران و گیلان
۴۵۰	 تغییر پایتخت صفوی به قزوین و تأثیر آن بر گیلان
۴۵۱	 شاه‌تیماسب و تلاش برای تمرکز قدرت در گیلان
۴۵۲	 تغییر در نقاط تماس دریایی گیلان
۴۵۶	 ظهور محور جدید و بنادر جدید
۴۶۲	 بازگشت خان‌احمد و بازگشت جدال‌های خونین سنتی ملوک‌الطوایفی
۴۶۷	 شاه‌عباس و گیلان
۴۷۳	 جمعیت و شهرنشینی در آغاز روی کار آمدن صفویه
۴۷۷	 شهرنشینی
۴۷۹	 پیوست
۵۰۳	 کتاب‌شناسی
۵۱۱	 نمایه

یادداشت حوزه‌ی هنری گیلان

تاریخ نقش بنیادینی در تفکر بشر دارد که با مفاهیمی چون عمل انسانی، تغییر، تأثیر شرایط مادی در امور انسانی و واقعه‌ی تاریخی در ارتباط است. تاریخ همچنین از طریق درک نیروها، انتخاب‌ها و شرایطی که ما را به امروز متصل می‌کند موجب شناخت بهتر ما از جایگاه و موقعیت خویش می‌شود. گیلان از جمله ولایات ایران بزرگ است که در دوره‌هایی خاص در رویدادهای تاریخی ایران‌زمین، نقشی مهم و اساسی ایفا کرده است، چنان که نام این سرزمین را در متون کهن تاریخی با عناوینی چون: جیل، جیلان، گیل؛ دیلم؛ دیلمان و ... می‌توان باز یافت.

تاریخ سرزمین گیلان با تمام فراز و فرودهای آن، تا کنون بارها مورد مطالعه، پژوهش و نگارش قرار گرفته است اما کمتر پژوهشگری از منظر تزهایی مشخص به بررسی این موضوع پرداخته است. در این کتاب که توسط یکی از دانشورترین تاریخ‌نگاران گیلانی تألیف شده است، برای نخستین بار تاریخ گیلان به صورتی پیوسته و منسجم، از ابتدای عصر سنگ تا سال ۱۰۰۱ قمری، به دور از تعصبات رایج قومی و منطقه‌ای و با دیدی علمی و مستند مورد بررسی قرار گرفته است.

کتاب تاریخ گیلان؛ از آغاز تا پایان حکومت‌های محلی خان‌سالار، در پنج فصل تنظیم شده است؛ عصر سنگ، عصر فلز، عصر باستان، دوره‌ی مقاومت و استحاله و راهیابی به قدرت فرمانطقه‌ای و عصر سایه‌ی قدرت‌های محلی و گسست‌های مداوم؛ که خواننده ضمن مطالعه‌ی آن با تصویری از منظره‌ی تاریخی گیلان از زمان ورود نخستین انسان‌ها به این سرزمین روبرو می‌شود و در ادامه ناظر روند تدریجی شکل‌گیری سازمان‌های اجتماعی- فرهنگی و سیاسی این سرزمین نیز خواهد بود.

حوزه‌ی هنری گیلان ضمن قدردانی از پژوهش سترگ دانشی‌مرد فرهیخته‌ی گیلان؛ دکتر ناصر عظیمی و با سپاس از ناشر محترم، این اثر را به تمامی علاقه‌مندان تاریخ سرزمین پایدار گیلان تقدیم می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران



وزارت فرهنگ و ارث ملی

نشانی اینترنتی

www.artguilan.ir

مرکز پخش

۰۱۳ - ۳۳۳۴۵۵۷۱

۰۱۳ - ۳۳۲۶۵۵۲۴

تقدیم به پدرم

زنده‌یاد سید ابوالقاسم عظیمی دوبخشری

پیش‌گفتار

کتابی که پیش روی خواننده‌ی فرهیخته قرار گرفته، کتابی است که کوشش دارد تاریخ سکونت و فعالیت انسان در محدوده‌ای که امروز «گیلان» نامیده می‌شود را از پیش از تاریخ تا سال ۱۰۰۱ ه. ق، یعنی زمانی که گیلان برای نخستین بار در زمان شاه‌عباس اول جزئی از حکومت مرکزی ایران شد، بررسی کند. بنابراین کتاب حاضر به نوعی، تاریخ دوران جدایی‌گزینی گیلان از حکومت مرکزی در ایران نیز محسوب می‌شود. دورانی که ساکنان این سرزمین در حکومت‌های محلی خان‌سالار متعدد، خود زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را به استقلال سامان داده بودند.

در این کتاب روندی پی‌گرفته شده تا خواننده بتواند به دور از داستان‌گویی‌های معمول در عرصه‌ی تاریخ‌نویسی، مسیر و منظره‌ی تاریخی گیلان را بر پایه‌ی تذهای زیر از عصر سنگ تا سال ۱۰۰۱ هجری به تماشا بنشیند:

۱. جلگه‌ی گیلان (نواحی حدود کمتر از ۱۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد) که بستر اصلی سکونت و فعالیت انسان‌ها محسوب شده و می‌شود، در حدود ۸۰۰۰ سال پیش (آغاز دوره‌ی نئولتیک یا نوسنگی) در اثر آخرین عقب‌نشینی دریای خزر به تدریج از آب خارج و هر بخشی از آن که از آب بیرون آمد، بلافاصله با جنگل‌های انبوه بارانی، موسوم به هیرکانی پوشیده شد.

۲. گیلان در محدوده‌ی جنگل‌های انبوه بارانی خود (هم در جلگه و هم در کوهستان جنگلی) از نظر میزان بارندگی نه فقط در فلات ایران بلکه در تمام محدوده‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، از مراکش تا مرزهای غربیِ امروزی چین و هند، پر باران‌ترین پهنه‌ی جغرافیایی محسوب می‌شود و از این منظر در تاریخ خود ویژگی منحصر به فردی برای سکونت و فعالیت ایجاد کرده بود.

۳. جنگل‌های جلگه‌ای انبوه در گیلان، همراه با شرایط ویژه‌ی گسترش وسیع زمین‌های باتلاقی و فقدان زهکشی زمین از آب‌های سطحی، استقرارهای انسانی عصر نئولیتیک در جلگه را با دشواری‌های بسیار مواجه کرد و در نتیجه استقرارهای انسانی نه فقط در دوره‌ی نئولیتیک بلکه تا سال‌های طولانی پس از آن، حتا تا اواخر دوره‌ی آهن هم در محدوده‌ی جلگه‌ی گیلان ناممکن بود.

۴. پیش از پیدایش جلگه‌ی گیلان، نواحی کوهستانی جنوب جنگل‌های انبوه بارانی، یعنی دشت‌ها و دره‌هایی که در نواحی مرتعی و حاشیه‌ی جنگل‌های بین دره‌ی رودخانه‌ی سفیدرود تا دره‌ی رودخانه‌ی پلرود واقع شده بود، بستر منحصر به فرد استقرار گروه‌های انسانی کم‌شمار عصر سنگ محسوب می‌شدند.

۵. به‌طور کلی محدوده‌ای که امروز گیلان نامیده می‌شود، به‌دلیل محصور بودن از شمال توسط دریای متلاطم خزر و از جنوب با ارتفاعات هلالی و دولایه‌ی البرز- قافلان‌کوه به همراه شرایط دشوار زیستی، به‌ویژه در نواحی جلگه‌ای آن، یکی از منزوی‌ترین پهنه‌های جغرافیایی در فلات ایران در آغاز تاریخ سکونت محسوب می‌شد و در نتیجه از جریان‌های تمدن حَضَری پیرامون و تأثیرات آن برای سال‌ها دور ماند.

۶. جلگه‌ی گیلان به‌دلیل شرایط ویژه‌ای که داشت، خود خالق تمدن‌های حضری اولیه نبوده و در نتیجه با پیدایش تمدن‌های پیشین در پیرامون آن، نظیر گوبوستان در شمال‌غربی گیلان (در ساحل جنوبی باکو)، قفقاز و آذربایجان در شمال غربی و غرب، زنجان و قزوین در جنوب، دشت گرگان و کلاردشت در شرق، از این تمدن‌ها متأثر بوده و به‌دلیل شرایط ویژه‌ی طبیعی و جغرافیایی خود، برای تأثیرپذیری از این تمدن‌ها، زمانی بس دراز فصل طولانی تدارک را برای پذیرش زیست‌گاه‌های انسانی پشت‌سر گذاشته است.

۷. در آغاز عصر فلز، یعنی در دوره‌ی مس و برنز، جلگه‌ی گیلان به‌دلیل شرایط ویژه‌ی جغرافیایی، هنوز فاقد سکونت و فعالیت بود و سکونت در نواحی کوهستانی خارج از جنگل نیز بسیار کم‌شمار و احتمالاً از پهنه‌ی قابل استقرار این دوره، یعنی از دره‌ی رودخانه‌ی سفیدرود تا دره‌ی رودخانه‌ی پلرود تجاوز نمی‌کرد. اما به ناگهان در دوره‌ی آهن، به‌ویژه از آغاز هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، دو بخش از گیلان، یعنی ناحیه‌ی مارلیک- دیلمان (در دو حوزه‌ی آبخیز هم‌جوار، یعنی حوزه‌ی سفیدرود و پلرود) و ناحیه‌ی تالش به سرعت با استقرارهای آهن روبرو شد که محصول پیدایش شرایط ژئوپولیتیکی معینی در تحولات تاریخی پیرامون آن، به‌ویژه در غرب و شمال‌غربی محدوده‌ی ایران امروزی بود.

۸. استقرارهای ناگهانی دوره‌ی آهن، خارج از پوشش‌های جنگلی جلگه‌ای و کوهستانی گیلان، بدون پیشینه‌ی تمدنی مشخص و برجسته‌ی دوره‌ی مس و برنز در ناحیه‌ی مارلیک - دیلمان و تالش، به‌ویژه از هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، نشان از تحول در ژئوپلیتیک منطقه در غرب و شمال‌غربی ایران داشت؛ جایی که در معرض شدید غارتگری‌های آشوریان، به‌ویژه در سرشاخه‌های دره‌ی قزل‌اوزن در جنوب دریایچه‌ی ارومیه بود. از این‌رو غارتگری‌های سالانه و مداوم و طولانی، با خشونت عریان و کم‌نظیر در آن، سبب‌ساز تاراندن ناگزیر ساکنان این ناحیه در امتداد دره‌ی قزل‌اوزن به نواحی دوگانه‌ی تمدنی دوره‌ی آهن گیلان با موقعیت ویژه‌ی استراتژیک و ایمنی خاص شد. در نتیجه این پیش‌زمینه ضمن آن که عامل اصلی پیوند با اورارتوئییان، یعنی دشمن اصلی و قدرتمند آشوریان شد، به پیدایش تمدن‌های مارلیک - دیلمان و تالش نیز انجامید.

۹. سقوط آشوریان به دست مادها در سال ۶۱۴ پیش از میلاد، شرایط ویژه‌ی ژئوپلیتیکی مولد و شکوفایی تمدن دوره‌ی آهن در گیلان را برای همیشه از میان برداشت و در نتیجه افول تمدن آهن گیلان در پهنه‌های جلگه‌ای و کوهستانی خارج از جنگل، با تشکیل دولت ماد و با ناپدید شدن شرایط ژئوپلیتیکی فوق‌آغاز شد و اگرچه با فراز و فرودهایی در همان حوزه‌های جغرافیایی پیشین در دوره‌ی باستان نیز تداوم یافت، اما دیگر فروغ گذشته را نداشت.

۱۰. تمدن دوره‌ی آهن گیلان در بین دره‌ی سفیدرود تا دره‌ی پل‌رود و تا حدودی ناحیه‌ی تمدنی تالش، علاوه‌بر شرایط ویژه‌ی ژئوپلیتیکی به‌وجود آمده از هزاره‌ی اول پیش از میلاد تا سقوط دولت آشور، محصول شرایط طبیعی ویژه‌ای است که این پهنه در تمام البرز از آن بهره‌مند بود. این ویژگی برخورداری از دشت‌ها و دره‌های نسبتاً وسیع با ارتفاع نسبتاً کم از سطح دریاهای آزاد در ارتفاعات خارج از جنگل بود که شرایط و زمینه‌های مناسب جاگیری و استقرارهای انسان را به لحاظ اقلیمی و دیگر شرایط طبیعی در این دوره فراهم می‌کرد. از این رو تنها این محیط طبیعی و جغرافیایی برخورداری از تنوع منابع غذایی گیاهی، آبی و شکار فراوان برای تغذیه و موقعیت‌های جغرافیایی متنوع فصلی گرم و سرد در فواصل نزدیک برای پرورش دامداری شبنانی، تنها محیط نشو و نمای زیستگاه‌های انسانی و تمدن‌های این دوره محسوب می‌شد.

۱۱. جلگه‌ی گیلان در دوره‌ی آهن نیز هنوز به‌جز در نواحی پای‌کوهی که احتمالاً قشلاق دامپروران کوهستانی بوده و ممکن است آثار آن‌ها تا ارتفاعات کمتر از ۱۰۰ نیز یافت شود، فاقد سکونت و یکجانشینی بود.

۱۲. سکونت و فعالیت انسانی در نواحی خارج از جنگل گیلان، با پیشینه‌های تمدنی پررونق در دوره‌ی آهن در زمان هخامنشیان، سلوکیان و حتا اشکانیان، هنوز به‌طرز عجیبی کم‌شمار، کم‌جنش و کم‌رونق بود و هیچ‌گاه به دوره‌ی پیشین خود باز نگشت و نواحی جلگه‌ای گیلان نیز دست‌کم در غیاب شواهدی بارز، تقریباً با هیچ تحول نوین تاریخ‌ساز قابل‌ذکری در این دوره‌ها روبرو نبوده و در نتیجه فقدان جمعیت سازمان‌یافته در جلگه و فقدان تولید مازاد، نظر حاکمان مرکزی فلات ایران را برای اشغال آن، چندان به خود جلب نکرد.

۱۳. نواحی مارلیک- دیلمان، به‌ویژه در یک‌صد سال پایانی دوره‌ی ساسانیان، با ظهور نظامی‌گری‌های اشرافیت این منطقه که با نوعی شوالیه‌گری در سپاه ساسانیان، قدرتی بی‌رقیب تا دره‌ی چالوس به هم زده بود؛ همراه با موقعیت ویژه‌ی طبیعی، کوهستانی و جنگلی این ناحیه، هویت مستقلی کسب کرد و هرچه در پنجاه سال پایانی حکومت ساسانیان، قدرت این سلسله رو به افول رفت، قدرت دیلمیان با ساخت قبیله‌ای و نظامی‌گری، بیشتر رخ نمود و در تقابل با دولت مرکزی، جایگاه شورشیان و مخالفان دولت مرکزی نیز قرار گرفت و در نتیجه آوازه‌ی ظهور دیلمیان نیز از این زمان به تاریخ راه یافت.

۱۴. در اواخر دوره‌ی ساسانیان و با آغاز زوال تدریجی حکومت آنان، ناحیه‌ی دیلمان و محدوده‌ی مشخصی از دره‌ی سفیدرود و جنوب آن طارم تا دره‌ی رودخانه‌ی چالوس و دره‌ی رودخانه‌ی شاهرود به مرکزیت قلعه‌هایی در الموت و رودبار شهرستان (رازمیان کنونی در شمال قزوین) و اشکورات، تحت حاکمیت خاندان‌های اشرافی نظامی تعلیم‌یافته در سپاه ساسانیان درآمد و هویت مستقل و بی‌همتای خود را برای بیش از سه قرن پس از اسلام، در همین محدوده‌ی جغرافیایی حفظ کرد.

۱۵. به‌جز تالش در غرب گیلان که در دوره‌ی آهن فروغی یافته بود، ناحیه‌ی جلگه‌ای و کوهپایه‌ای فومنات و شفت در تاریکی مطلق تاریخی فرو رفته بود و طبق داده‌های تاریخی مستند، این تاریک‌خانه که در حصار ارتفاعات از جنوب و جنوب شرقی و موانع دیگر در شمال و شمال غربی محصور بود، مزوی‌ترین بخش سرزمین امروزی گیلان محسوب می‌شد.

۱۶. از اواخر دوره‌ی ساسانی و اوایل دوره‌ی اسلامی، کشت برنج از سمت شرق (مازندران) به درون ناحیه‌ی جلگه‌ای دیلمیان انتشار یافت، اما با توجه به اقتدار بی‌چون و چرای دیلمیان در مسیر انتشار این محصول و شیوه‌ی حاکمیت شبانی آنان و بیم آن‌ها از افزایش شمار جلگه‌نشینان و شیوه‌ی معیشت کشاورزی که آن را در تقابل با شیوه‌ی معیشت شبانی خود می‌پنداشتند، توسعه‌ی کشاورزی و کشت برنج به کندی به سمت غرب ناحیه و جلگه‌ی مرکزی گیلان پیش رفت.

۱۷. نظامیان اشرافی دیلمی با ساخت قبیله‌ای، برای بیش از سه - چهار قرن، از پیش تا پس از اسلام بر دروازه و مرزهای جنوبی و شرقی گیلان، یعنی بر محور هوسم - چالوس (گلوگاه ارتباطی شرق گیلان) و هم‌چنین دره‌ی سفیدرود که تنها محورهای اصلی ارتباطی شرق و مرکز گیلان با جهان بیرونی بود، سلطه‌ای بی‌چون و چرا داشتند. این نظامیان ستیزه‌جوی قبیله‌ای که از کشاورزی و یکجانشینی گریزان بودند و در نتیجه با دشمن‌پنداری و دشمن‌سازی مصنوعی و ماهرانه و امنیتی کردن فضای این پهنه در پوشش بیگانه‌ستیزی افراطی، ضمن فراهم کردن اقتدار مستبدانه‌ی سهل بر باشندگان اندک جلگه و کوهستان، جلگه‌ی گیلان و شرق و غرب آن را از تماس با جوامع یکجانشین و پیشرفته‌تر پیرامون خود برای سال‌ها دور نگه داشتند. آنان از این طریق نه فقط نقش مثبتی در تاریخ این ناحیه ایفاء نکردند بلکه با ساخت قدرت قبیله‌ای و با نظامی‌گری و ستیزه‌جویی خود در روند یکجانشینی و توسعه‌ی اشتغال به کشاورزی و تولید خوراک در جلگه‌ی گیلان و به طریق اولی تمدن حضری در آن، مانعی جدی ایجاد کردند. در نتیجه یکی از دلایل اصلی تأخیر توسعه‌ی کشاورزی و یکجانشینی و البته شهرنشینی و نفوذ فرهنگ و تعلیم و تربیت و ظهور نهادهای سیستماتیک فرهنگی، و در یک کلام در ممانعت جدی از پیدایش تمدن حضری در جلگه‌ی گیلان در سه قرن نخست پس از اسلام مؤثر بودند.

۱۸. هویت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معماری جلگه‌ی گیلان، یعنی اصلی‌ترین بخش سکونت و فعالیت، تنها با کشت برنج تشخیص ویژه‌ی خود را پیدا کرد. چرا که با توجه به ویژگی اقلیمی جلگه‌ی گیلان، تنها غله‌ی قابل کشت در این جلگه که اقتصاد غالب بخش کشاورزی را به خود اختصاص می‌داد، کشت برنج بود.

۱۹. کشت برنج در جلگه‌ی گیلان تنها اهمیت اقتصادی نداشت، بلکه شیوه‌ی کشت این محصول کمک می‌کرد تا جنگل انبوه جلگه‌ای، به سرزمین‌های باز، امن و زهکشی‌شده تبدیل شده و به سکونت، یکجانشینی و تمدن حضری امکان توسعه و گسترش بیشتری بدهد.

۲۰. جنبش علویان زیدی که در مرز دیلمان با طبرستان شکل گرفت، در آغاز و در میانه‌ی قرن سوم هجری، با هم‌باری نظامیان دیلمی، در طبرستان به قدرت دست یافت. آنان در فرازهایی از حیات پرفراز و فرود خود، به ناگزیر راهی جز پناه بردن به درون سرزمین قرق‌شده‌ی هم‌پیمان خود در دیلمان نیافتند. در نتیجه این جنبش به‌صورت یک عامل ناهشیار تاریخی عمل کرد و سبب شد هم نیروی انسانی و هم اشکال گوناگون تمدن حضری پیشرفته‌ی ناحیه‌ی طبرستان و به‌ویژه تجربیات آن در زمینه‌ی کشاورزی، صنعتی و فرهنگی، از جمله توسعه‌ی کشت برنج و ابریشم و تعلیم و تربیت سیستماتیک و شهرنشینی، به ناحیه‌ی بسیار عقب‌مانده‌ی قلمرو دیلمیان که تا آن زمان در انزوای طولانی سیر می‌کرد، نفوذ کند.

۲۱. گیلان تا زمان نفوذ جنبش علویان زیدی در اواخر قرن سوم هجری و پیآمدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این جنبش بر محدوده‌ی امروزی گیلان و به‌ویژه ناحیه‌ی جلگه‌ای آن، فاقد شهر بود. هوسم به عنوان نخستین شهر در پرتو تحولات جنبش انقلابی زیدیان، به مثابه‌ی یک جنبش نوین مذهبی دگراندیش اسلامی در شرق گیلان، سبب پایه‌گذاری یک مرکز حکومتی برای زیدیان ناصری شد و برای نخستین بار زمینه‌های شکل‌گیری نخستین شهر و پویش‌های فرهنگی نظام‌یافته در گیلان را رقم زد.

۲۲. پس از جنبش انقلابی علویان زیدی، با تسریع کشت برنج و توسعه‌ی روستاها و تولید ابریشم در نواحی جلگه‌ای و رشد کشاورزی در دلتای رودخانه‌ی پل‌رود، از نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری، و پیدا شدن شهر کوچک هوسم به‌عنوان مرکز انباشت مازاد اقتصادی این ناحیه و احداث بندر تجاری مرتبط با سواحل مازندران در همین شهر، نوشتن و سوادآموزی نیز در پرتو همین تحولات نوین در شهر هوسم پا گرفت و سپس به دیگر نواحی غربی آن تسری یافت.

۲۳. هم‌زمان با نفوذ تدریجی جنبش علویان زیدی به درون قلمرو دیلمیان تا رودخانه‌ی سفیدرود، نفوذ اسلام اهل تسنن نیز که پیش‌تر از مرکز اردبیل به سوی غرب گیلان به‌کندی پیش می‌رفت، با هدایت و رهبری استاد جعفر الثومی، مرشد مذهب حنبلی که از مرکز اردبیل حمایت و پشتیبانی می‌شد، در تقابل با نفوذ زیدیان تسریع شد و از این زمان رودخانه‌ی سفیدرود به صورت یک گسل فرهنگی، تمایز دو بخش از گیلان را که بعدها بیه‌پیش و بیه‌پس نام گرفت، تثبیت کرد.

۲۴. تجربه‌ی نوینی که گروهی از نظامیان اشرافی دیلمی، تحت عنوان آل‌بویه، در پرتو استحاله شدن در ایدئولوژی دگراندیش فرقه‌ی زیدیان علوی در سرزمین گیلان کسب کردند، زمینه‌ای فراهم کرد تا تجربه‌ی شکست‌خورده‌ی پیشین ایرانیان که از ایدئولوژی صرفاً ایرانی به‌عنوان پرچم ایدئولوژیک خود برای مبارزه بهره می‌گرفتند، کنار گذاشته شود و سیاست به مفهوم «تحقق ممکن‌ها» از طریق پذیرش و گرویدن به یکی از مذاهب اسلامی مبارز از نوع دگراندیشانه، راهی به قدرت در جهان اسلام پیدا کنند و به‌طور نسبی مشروعیت ایدئولوژیک نیز بیابند.

۲۵. گیلان غربی از آستارا تا جنوب مرداب انزلی، از آغاز قرون نخستین اسلامی، از کانون تأثیرگذار اجتماعی و فرهنگی - مذهبی مرکز آذربایجان، یعنی اردبیل متأثر بود. اما ناحیه‌ی تالش که بین کانون اصلی اشاعه‌ی اسلام در قرون نخستین (اردبیل) در شمال غربی و ناحیه‌ی جنوب مرداب انزلی واقع شده بود، با توجه به اشتغال دامداری شبانی و کوچندگی و ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متأثر از آن، حلقه‌ی واسطه مناسبی برای انتقال پدیده‌های تمدن حضری، به‌ویژه فرهنگی و فکری به ناحیه‌ی گیلان غربی در جنوب مرداب انزلی نبود. در نتیجه این ناحیه مضاف بر انزوای جغرافیایی و

حصارهای طبیعی و سیاسی - نظامی، برای ارتباطات با پیرامون خود، سخت با دشواری روبرو بود و ارمغان آن توسعه‌نیافتگی نسبی‌اش در گیلان بود.

۲۶. در تلاش‌های ساکنان ناحیه‌ی گیلان غربی در جنوب مرداب انزلی، با ویژگی شرایط اقلیمی مرطوب‌تر و باتلاقی‌تر نسبت به دیگر نواحی گیلان (که امروزه شامل شهرستان‌های رضوان‌شهر، ماسال، فومن، صومعه‌سرا، شفت و حتا رشت می‌شود)، برای ارتباط با نواحی تمدنی پیرامون قابل دسترس در قرون نخستین اسلامی، «ناحیه‌ی تماسی» پیدا شد که حدودی بین شهر تاریخی گسکر در جنوب رضوان‌شهر و بندر «رودسر» تازه‌آباد در دهانه‌ی رودخانه‌ی شفارود در شمال رضوان‌شهر کنونی را در بر می‌گرفت. این ناحیه در تمام دوره‌ی قرون نخستین اسلامی تا قرن نهم هجری به عنوان کانون یا ناحیه‌ی تماس با مراکز تمدنی شمال غربی ایران، یعنی اردبیل، تبریز و قفقاز نقش‌آفرینی می‌کرد و در پرتو این تعاملات، اشکال گوناگون مبادلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بین آن‌ها برقرار بود.

۲۷. اهمیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی شهر هوسم (رودسر بعدی) پس از آن که خود را به عنوان جایگاه اصلی زیدیان ناصری در شرق گیلان تثبیت کرد، تا اوایل قرن ششم تداوم یافت. با قدرت‌گیری اسماعیلیان در دره‌ی رودخانه‌ی شاهرود و تصرف قلعه‌های متعدد ناحیه‌ی الموت (در محدوده‌ی بخش معلم‌کلایه‌ی کنونی) و رودبار شهرستان (در بخش رودبار شهرستان کنونی به مرکزیت رازمیان) و ناحیه‌ی اشکورات در جنوب دلتای پل‌رود و حملات پی در پی تروریستی این گروه به حوزه‌ی نفوذ هوسم و تنکابن (دو ناحیه‌ی زیدی‌نشین ناصری و قاسمیه که با اسماعیلیان جدال ایدئولوژیک نیز داشتند) و تشدید جدال‌های فرقه‌ای با زیدیان این ناحیه، و با علنی شدن فقدان امنیت در ناحیه‌ی تنکابن و رانکو، نخبگان اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی این نواحی به لاهیجان (که ابتدا لیاهج و سپس لیاهجان نامیده می‌شد) کوچیدند و این شهر به کانون اصلی شرق گیلان تبدیل شد و رفته رفته جایگزین شهر هوسم گردید.

۲۸. تا قرن ششم هجری، شمال جلگه‌ی گیلان شرقی و مرکزی، ناحیه‌ای که در شمال خط مستقیم از جنوب تالاب امیرکلایه، شمال رودبنه، شمال روستای ده‌شال (و شمال روستای داخل)، شمال آستانه‌ی اشرفیه، شمال لشت‌نشاء و خشکی‌جار و خمام، شمال نوحاله، شمال تولم، شمال صومعه‌سرا و ضیابر، یعنی ناحیه‌ای که حدوداً در شمال منحنی تراز منفی ۲۰ متر واقع شده بودند، به دلیل باتلاقی بودن ناشی از عقب‌نشینی دیر هنگام دریای خزر، هنوز مسکون نبوده و در آن زیستگاه انسانی دائمی پدید نیامده بود.

۲۹. یک ویژگی اصلی تاریخ قدیم گیلان فقدان شهر بود، زیرا در گیلان به دلیل نبود حکومت مرکزی واحد و وجود بلوک‌های کوچک قدرت متعدد ملوک‌الطوایفی با قلمروهایی بسیار کوچک (که تا دوازده بلوک قدرت مستقل را در بر می‌گرفت)، سبب عدم تمرکز مازاد اقتصادی قابل توجه در کانون‌های مشخص شد و در نتیجه بزرگ‌ترین شهر، یعنی لاهیجان در دوره‌ی طولانی تاریخ قدیم گیلان تا ضمیمه شدن گیلان به دولت مرکزی در سال ۱۰۰۱ هجری قمری، در شکوفاترین دوران خود تنها حدود ۵ هزار نفر جمعیت را در خود متمرکز کرده بود.

۳۰. به دلیل دشواری‌های ارتباطی از طریق جلگه‌ی باتلاقی در گیلان و محصور بودن این منطقه از جنوب توسط ارتفاعات و نیز ناامنی ناشی از جدال‌های بلوک‌های قدرت، شهرهای کوچک بندری ساحل دریای خزر در گیلان کارکرد ارتباط تجاری بلوک‌های واحد قدرت محلی یا مجموعه‌ای از بلوک‌ها را در دوره‌ی پیش از صفویه در گیلان به عهده داشتند. از غرب به شرق، بندر کهن‌رود در دهانه‌ی کرگان‌رود برای ناحیه‌ی تالش، رودسر تازه‌آباد در دهانه‌ی شفارود برای غرب گیلان و ناحیه‌ی تماس برای تعامل با شمال غرب ایران و قفقاز، بندرخمام در کناره‌ی شرقی مرداب انزلی (یا آن گونه که در آن زمان، آب‌انزلی نامیده می‌شد) واقع در دهانه‌ی رودخانه‌ی خمام‌رود (برای رشت و بخش جلگه‌ی مرکزی گیلان در غرب سفیدرود)، بندر لنگرود (برای ولایت لاهیجان) و هوسم (رودسر) برای ولایت رانکو، تنها نقاط تماس اصلی تجاری با دنیای خارج محسوب می‌شدند.

۳۱. به‌رغم برخورداری از اقلیم مرطوب و پر باران جلگه‌ی گیلان و بارندگی بیش از ۱۲۰۰ میلی‌متر سالانه در آن، کشاورزی، یعنی کشت برنج به‌عنوان کشت غالب، هم به دلیل کمترین میزان بارندگی گیلان در فصل کشت برنج (اردیبهشت، خرداد و تیر) به میزان فقط ۱۱ درصد کل بارندگی سالیانه و هم نیاز آبی فراوان این محصول در دوره‌ی کوتاه سه ماهه (حدود ۲۰ هزار متر مکعب برای هر هکتار در طول دوره‌ی سه ماهه‌ی کاشت و داشت)، نیازمند شبکه‌ی آبیاری وسیع به کمک قدرت دولتی و نقش لویاتانی نهاد حاکمیت همراه با مالکیت غالب دولتی و فقدان جولان ابتکارات فردی، نظام‌های موجود در این منطقه در طول تاریخ قدیم گیلان شباهت بسیاری با نظام‌های آسیایی داشتند.

۳۲. انتقال پایتخت ایران در دوره‌ی شاه تهماسب صفوی از تبریز به قزوین در سال ۹۶۲ هجری و حرکت «ایوان چهارم» یا «ایوان مخوف» از شاهزاده‌نشین مسکو به سمت جنوب و گسترش روسیه به صورت یک امپراتوری برای نخستین بار تا شمال دریای خزر و تصرف بندر مهم آستاراخان در دهانه‌ی رود ولگا در سال ۹۶۳ هجری، عاملان ناهشیار تاریخ برای خروج گیلان از انزوای تاریخی

در اواخر قرن دهم هجری محسوب می‌شد که بلوک‌های متعدد قدرت در گیلان مانعی بزرگ برای تحقق این بستر مناسب و نوین برای خارج شدن از انزوا شد.

۳۳. به‌رغم از دست رفتن استقلال گیلان در اثر ضمیمه شدن کامل آن به حکومت مرکزی صفویه در سال ۱۰۰۱ هجری قمری (که توسط شاه عباس اول انجام شد) و خروج مازاد اقتصادی بیشتر از این منطقه، این تحول تاریخی برای گیلان نه فقط نامیمون نبود بلکه با ایجاد ساختار سیاسی متمرکزتر و امنیت نسبی بیشتر و کاهش جدال‌های خونین و بی‌سرانجام بین بلوک‌های قدرت محلی و ملوک‌الطوایفی متعدد، به‌طور نسبی زمینه‌های رشد و توسعه‌ی سریع‌تر اقتصادی و فرهنگی فراهم شد.



بر اساس این ترها، کتاب در پنج فصل تنظیم شده است. در فصل نخست؛ عصر سنگ در تاریخ گیلان بررسی و نشان داده شده است که انسان این عصر تنها می‌توانسته در جنوب جنگل‌های بارانی و در فاصله‌ی بین دره‌ی رودخانه‌ی سفیدرود تا پل‌رود، در درون دره‌هایی که در آن‌ها سرپناهی برای استقرار نیز فراهم بوده، به صورت گروه‌های کوچک فعال زندگی کند.

در فصل دوم؛ عصر فلز در گیلان بررسی شده است. در این فصل تا عصر آهن، سازمان اجتماعی مهمی در گیلان توسط گروه‌های انسانی پدید نیامد. اما در عصر آهن به‌ویژه آهن II و III، گیلان بستر نشو و نمای یک تمدن فعال در جغرافیای معینی به‌جز جلگه‌ی گیلان بوده است که اکنون حتا شهرت جهانی نیز پیدا کرده است. به باور نویسنده این ظهور تقریباً ناگهانی تمدن مارلیک - دیلمان و تالش، محصول یک عامل خارجی، یعنی پیدایش ژئوپولیتیک نوینی بود که در غرب فلات ایران منشأ می‌گرفت. از نکات قابل ذکر این که گیلان جلگه‌ای در ایجاد این تمدن نقشی نداشت.

در فصل سوم؛ تاریخ گیلان در عصر طولانی باستان بررسی شده است. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که گیلان پس از عصر آهن، با از بین رفتن شرایط ژئوپولیتیک مساعد مورد بحث برای رشد و رونق تمدنی در نواحی خارج از جنگل‌های بارانی، دوباره با رکودی نسبی در تمدن‌سازی روبرو بوده است. جلگه‌ی گیلان نیز به‌ویژه در نیمه‌ی نخست این دوره نقش تاریخی مهمی ایفاء نکرده است. اما این ناحیه در اواخر دوره‌ی ساسانیان، برای نخستین‌بار عرصه‌ی فعالیت انسانی پراکنده شد و در آن هسته‌های کوچک اولیه‌ی سکونت و فعالیت انسانی به صورت سازمان اجتماعی کوچک شکل گرفته است.

پهنه‌های جلگه‌ای و کوهستانی گیلان به‌ویژه از قرن سوم ه.ق، عرصه‌ی فعالیت‌های گوناگون اجتماعات انسانی بوده و از رهگذر این فعالیت است که برای نخستین‌بار به هویت تاریخی خود نزدیک شده و در آن شکل اصلی سامان اجتماعی و سیاسی ساختار کنونی خود را باز یافته است. به‌ویژه

با توسعه‌ی کشت برنج از دوره‌ی‌های نخستین قرون اسلامی، این هویت شکل‌بندی موجود فرهنگی و اجتماعی گیلان را پدید آورده است. بررسی این تحوّل مهم موضوع بحث فصل چهارم است. در فصل پنجم که بررسی تحولات تاریخی تا ضمیمه شدن گیلان به حکومت مرکزی ایران در سال ۱۰۰۱ ه.ق ادامه می‌یابد، جدال‌های سستی تاریخی قدیم گیلان بین بلوک‌های قدرت محلی به صورت ملوک‌الطوایفی از ویژگی‌های برجسته‌ی آن محسوب می‌شود. این جدال‌های سستی هم بین بلوک‌های قدرت محلی که تعداد آن‌ها گاه به بیش از ده بلوک قدرت می‌رسید، و هم بین دو بخش اصلی قدرت، یعنی «بیه پیش» و «بیه پس» در میان بود. سرانجام با تداوم این جدال‌های خونین و اصرار بر پست‌ترین منافع حاکمان قدرت محلی و پیدا شدن یک قدرت متمرکز با ایدئولوژی انسجام‌بخش در فلات مرکزی ایران در طلوع دوران نوینی که در پیرامون گیلان در حال ظهور بود و حاکمان محلی به کلی از درک آن عاجز بودند، زمینه برای یک ساختار پیوسته و یکپارچه در گیلان در ضمیمه شدن به حکومت مرکزی پیدا شد. با پیدا شدن قدرت متمرکز در گیلان، به‌ویژه با زمینه‌ای که برای ظهور شهر مرکزی (رشت) پس از پیوستن گیلان به حکومت مرکزی ایران پدید آمد، برای نخستین‌بار تاریخ گیلان سویی‌ای مدرن پیدا کرد.

تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، این برای نخستین‌بار است که تاریخ گیلان به صورتی که در این کتاب بررسی شده، در شکل پیوسته و منسجم، از ابتدای عصر سنگ برای ارائه‌ی تصویری یکپارچه عرضه شده است. از این‌رو خواننده ضمن آن که با تصویری از منظره‌ی تاریخی گیلان از همان نخستین ورود انسان‌ها به این سرزمین روبروست، ناظر روند تدریجی شکل‌گیری سازمان‌های اجتماعی - فرهنگی و سیاسی نیز خواهد بود. موفقیت نگارنده در معرفی این منظره‌ی تاریخی از گیلان، به داوری خوانندگان فرهیخته‌ی این نوشته معطوف خواهد بود. با این حال امیدوار است که خواننده‌ی علاقمند به تاریخ گیلان از صرف وقت برای خواندن این نوشته، ناخرسند نباشد.

※

مایلم به‌طور ویژه از دوستان خود در انتشارات فرهنگ‌ایلیا به‌ویژه از هادی میرزانژاد موحد سپاسگزاری کنم که چند بار کتاب را خواند و نکات مهمی به نویسنده یادآور شد. هم‌چنین باید از مسئولان حوزه‌ی هنری گیلان سپاسگزاری کنم که بدون همت و تلاش آن‌ها، انتشار کتاب حاضر میسر نمی‌شد.

ناصر عظیمی

زمستان ۱۳۹۴